

ازدواج موقت

از دیدگاه بزرگان فریقین*

ذوالفقار میکائیل اف**

چکیده

با نگاهی به پیشینه قرآنی و روایی ازدواج موقت، به دست می‌آید که تشریع آن توسط رسول خدا ﷺ و با نزول آیه ۲۴ سوره نساء صورت گرفته است. بزرگانی از اصحاب مانند امام علی (ع) جابر بن عبدالله انصاری، ابن مسعود، عمران بن حصین و... تابعینی چون سعید بن جبیر، طاووس، مجاهد، مالک بن انس، ابن حنبل و... دانشمندانی نظیر ابن جریر، ابن عاشور و... قائل به جواز و حلیت نکاح متعه بوده‌اند که بسیاری از آنان به آن فتوا داده و بدان عمل نیز نموده‌اند. در مقابل قائلان به حلیت نکاح متعه، مخالفان مدعی نسخ آیه نکاح متعه توسط آیات، روایات و یا اجماع‌اند و ازدواج موقت را عملی تحریم شده می‌شمارند؛ اما دلایل آنها در برابر مستندات موافقات استحکام و اتقان چندانی ندارد و به راحتی قابل پاسخ و رفع است.

واژه‌های کلیدی: متعه، اهل بیت، صحابه، فریقین، نکاح‌المسبار.

* تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۸/۵/۱۵

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث جامعة المصطفی العالمیة، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (عج) قم.

درآمد

مسئله ازدواج موقت از مسائل اختلافی میان برخی فرق اسلامی است که از سده‌های نخستین اسلام تاکنون مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. این گونه ازدواج از جانب خداوند متعال و توسط پیامبر گرامی اسلام ﷺ تشریح گردید. این مسئله‌ای است که تقریباً همه مسلمانان برآن اتفاق نظر دارند، اما محل نزاع حرمت پس از تشریع آن است.

عده‌ای قائل‌اند که پیامبر اکرم ﷺ پس از تشریع نکاح و ازدواج موقت در برهه‌ای، آن را تحریم کرد. در سوی دیگر، عده‌ای دیگر این مطلب را نپذیرفته‌اند و نکاح موقت یا همان متعه را از سنتهای ماندگار رسول خدا ﷺ می‌دانند و مدعی‌اند که حکم نکاح متعه با هیچ آیه و روایتی نسخ نگردیده است.

هر دو طرف برای اثبات ادعای خود دلایلی را اقامه می‌کنند که باید آنها را به دور از تعصبات مذهبی و با نگاهی منصفانه بررسی کرد و ملاحظه نمود که ادله کدام یک متقن‌تر و از استحکام و منطق بیشتری برخوردار است. بدین منظور این بررسی در کتب شیعه و اهل سنت صورت گرفته و آرای بزرگان، دانشمندان و علمای آنان بیان شده است.

اول: متعه در لغت و اصلاح

«متعه» از ریشه «متع» به معنای بهره برده و سود کشیدن است.^۱ این واژه را لغویون در معنای لذت بردن، آدر مدت طولانی از چیزی لذت بردن یا برخوردار شدن^۲ و یا طلب سود و نفع^۳ به کار برده و معرفی نموده‌اند. در قرآن نیز معنای لغوی متع، تمتع و استمتاع، در همین معنا استعمال گردیده است. «فَأَمْتَعَهُ قَلِيلًا» و «سَنَمْتَعُهُمْ ثَمَّ يُمَسِّهِمْ مَنَّا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» در آیات ۱۲۶ بقره و ۲۴ هود، اشاره به همین معنا دارد.

حج تمتع را از آن رو به این نام خواندند که حاجی بعد از مدتی که برخی کارها برایش حرام بود، با اتمام عمره تمتع، بهره بردن از برخی آنها مانند بهره‌برداری از همسر برای او حلال می‌شود. افرادی مانند ابن منظور بدین موضوع اشاره نموده‌اند.^۴

متعه در اصطلاح عبارت است از اینکه زنی عاقل و آزاد، خودش را در مقابل مهریه مشخص، برای مدتی به ازدواج مردی در آورد، بدون اینکه هیچ مانع نسبی و سببی و موانع دیگر وجود داشته باشد. شیخ طوسی^۵ نکاح متعه را حلال و جایز دانسته و حقیقت متعه را ازدواج مرد با زنی در مدت مشخص و با مهریه‌ای تعیین شده معرفی می‌کند.^۶ این نکاح عبارت است از ازدواج موقت مرد با زنی، همراه با مهریه معین که در ضمن عقد مشخص شده و با اتمام زمان ازدواج یا

بخشیدن مدت آن از سوی مرد، عقد و نکاح بدون طلاق پایان می‌پذیرد.^۷
 علمای متقدم نظیر شیخ صدوق، قاضی ابن براج، ابن ادریس حلی و نیز معاصرانی نظیر
 آیت الله خویی، امام خمینی، آیت الله گلپایگانی و سید علی میلانی و... نیز متعه را چنین
 تعریف نموده‌اند.^۸

علمای اهل سنت نیز در مقام تعریف متعه، چنین مطالبی را به دست می‌دهند. به عنوان
 مثال، قرطبی در تفسیرش از قول ابن عطیه می‌گوید «در ازدواج متعه، مرد با شهادت دو شاهد و
 اذن ولی زن با او نکاح موقت می‌کند و اتفاقشان بر این است که میانشان ارث وجود ندارد.»^۹
 طبری نیز روایتی را ذیل آیه ۲۴ سوره نساء می‌آورد: «مراد از آیه، نکاح متعه است؛ در نکاح
 متعه، مرد به شرط ازدواج موقت با شهادت دو شاهد و با اجازه ولی زن، با او نکاح می‌کند؛ و در
 صورت اتمام مدت دیگر حقی بر او ندارد و زن از او جدا می‌شود.»^{۱۰}
 با توجه به مطالب گذشته، می‌توان گفت که علمای فریقین تقریباً در تعریف و معنای
 اصطلاحی متعی با یکدیگر اتفاق آرا دارند.

دوم: نکاح موقت در قرآن

خداوند متعال در آیه ۲۴ سوره نساء می‌فرماید:

و المحصنات من النساء إلا ما ملکتم أیمنکم کتاب الله علیکم و احل
 لکم وراء فلکم أن تبتغوا بأموالکم محصنین غیر مسافحین فما
 استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فريضة و لا جناح علیکم فیها
 تراضیتهم به من بعد الفريضة إن الله کان علیاً حکیمًا؛
 و زنان شوهردار (بر شما حرام‌اند) مگر آنها را که (از راه اسارت) مالک
 شده‌اید، (زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است)؛ اینها احکامی است که
 خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها (که گفته شد)
 برای شما حلال است که با اموال خود آنها را اختیار کنید، در حالی که
 پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید. و زنانی را که متعه (ازدواج موقت)
 می‌کنید، واجب است که مهر آنها را بپردازید، و گناهی بر شما نیست و
 آنچه بعد از تعیین مهر با یکدیگر توافق کرده‌اید (بعداً می‌توانید با توافق آن
 را کم یا زیاد کنید)، خداوند دانا و حکیم است.

اگر بخواهیم نگاهی اجمالی به تفسیر آیه داشته باشیم، می‌بینیم که خداوند در ادامه آیه ۲۳
 سوره نساء، ازدواج با زنان شوهردار را نیز حرام می‌کند، ولی زنان شوهردار را که در جنگ با
 مسلمانان به اسارت درآمده‌اند استثنا می‌نماید. خداوند در آیات ۲۲-۲۴ نساء، ازدواج با شانزده

گروه را بر مرد حرام کرده و همخوابگی و امثال آن را با غیر از این افراد اجازه داده است. در پی آن خداوند می‌فرماید: با اموال خود از میان زنان عقیقه حلال نشده، همسری را برگزینید و با آنها ازدواج کنید. دلیل اینکه خداوند روی مال تکیه فرموده، این است که در ازدواج دائم و موقت برای پرداخت مهریه احتیاج به مال است: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فريضة». علامه طباطبائی در تفسیر این جمله می‌گوید: «معنای جمله این است که هر زمانی از زنان با هریک به وسیله همخوابگی استمتاع کردید، باید اجرتش را بدهید...»^{۱۱}

خداوند در قسمت پایانی آیه متذکر این نکته می‌شود که اگر طرفین عقد با رضایت خود مقدار مهر را پس از آن کم یا زیاد کنند مانعی ندارد. سپس می‌فرماید: «خداوند از مصالح بندگان آگاه و در قانونگذاری خود حکیم است.»^{۱۲}

تفسیر آیه از زبان برخی از اصحاب، تابعین و مفسران

در کتب معتبر شیعه و اهل سنت آمده که اصحاب بزرگ مانند ابن عباس، تابعین چون مجاهد^{۱۳} و دیگران^{۱۴} وعده‌ای از مفسران بر نزول آیه درباره نکاح موقت تأکید داشته و آیه را چنین تفسیر می‌کردند. حاکم نیشابوری از ابو سلمه نقل می‌کند: ابو نضره می‌گوید: آیه «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن فريضة» را قرائت کردم. ابن عباس گفت: آیه را «فما استمتعتم به منهن إلی أجل مسمى» قرائت کن. من به ابن عباس گفتم: ما آیه را چنین قرائت نمی‌کنیم. ابن عباس گفت به خداوند قسم که آیه را خداوند چنین نازل کرده است.^{۱۵}

ابن کثیر در تفسیرش می‌گوید: ابن عباس، ابن ابی کعب، سعید بن جبیر و مهدی آیه متعه را با «إلی أجل مسمى» قرائت می‌کردند و مجاهد نیز گفته که این آیه راجع به متعه نازل شده است.^{۱۶} روایاتی از این دست فراوان یافت می‌شود که آیه ۲۴ سوره نساء را راجع به نکاح متعه دانسته‌اند.

۱۱۶ سوم: نکاح موقت در سنت

روایات مربوط به نکاح متعه در سنت حضرت خاتم النبیین ﷺ و ائمه اطهار ﷺ را بنابر روایات موجود در کتب فریقین می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱. روایاتی که تشریع نکاح متعه را در صدر اسلام اثبات می‌کند. در این قسمت متذکر برخی از روایات خواهیم شد که به تشریع نکاح متعه و عمل به آن از سوی اصحاب رسول اکرم ﷺ و مسلمانان تصریح می‌نماید.

در روایتی از عبدالله بن مسعود آمده است: «ما با رسول خدا جهاد می‌کردیم، در حالی که برای ما زنی نبود. پس به پیامبر ﷺ گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ ایشان ما را از این کار نهی فرمود و اجازه داد که به لباسی تا مدتی ازدواج کنیم. سپس فرمود: «لا تحرموا طيبات ما أحلَّ الله لكم»^{۱۷}.

از ابو بصیر نیز چنین روایت شده است: «از امام باقر ﷺ درباره متعه پرسیدم؛ امام فرمودند: آیهی «فما استمتعتم به منهن...» راجع به نکاح متعه نازل شده است»^{۱۸}.

این روایات و نیز روایات دیگری که از کسانی مانند ابوسعید خدری،^{۱۹} مسلم قرشی،^{۲۰} ابی حریم^{۲۱} و... نقل شده، به وضوح بیانگر تشریح نکاح متعه در صدر اسلام است.

۲. روایاتی که عدم فسخ نکاح متعه و جواز آن بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ، زمان خلافت ابوبکر و بخشی از خلافت عمر را تصدیق می‌کند. در این باره هم روایت‌های متعددی وجود دارد که به نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم: از جابر بن عبدالله انصاری رسیده است: «ما بودیم که در عهد رسول خدا ﷺ و ابوبکر با یک مشت خرما و آرد متعه می‌کردیم، تا زمانی که پس از آن عمر از این کار نهی کرد»^{۲۲}.

امام رضا ﷺ راجع به نکاح متعه می‌فرماید: «رسول خدا ﷺ نکاح متعه را حلال نمود و تا لحظه رحلتش نیز آن را حرام نفرمود»^{۲۳} در حدیثی دیگر امام باقر ﷺ نکاح متعه حلال شده توسط پیامبر ﷺ را تا روز قیامت حلال اعلام می‌کند.^{۲۴}

۳. روایاتی که تصریح به تحریم نکاح از سوی عمر بن خطاب، خلیفه دوم دارند. در گذشته بیان شد که نکاح متعه در صدر اسلام از جانب خداوند تشریع شده و رسول خدا هرگز آن را نسخ نکرده و این سنت در بخشی از خلافت عمر نیز ادامه داشته است. اما روایات بسیاری در کتب فریقین وجود دارد که به صراحت نشان می‌دهد این عمر بود که نکاح متعه را تحریم نمود و رسول الله ﷺ به هیچ وجه این سنت را نسخ نکرد و نسبت‌هایی که در این مورد به ایشان داده می‌شود، نادرست است. در اینجا نیز به دلیل فراوانی روایات^{۲۵} به نقل نمونه‌هایی اکتفا می‌کنیم.

از حکم نقل شده که علی ﷺ فرمود: «اگر از متعه نهی نکرده بود، به جز شقی کسی زنا نمی‌کرد»^{۲۶} از عمر چنین نقل شده است: «دو متعه در زمان رسول خدا ﷺ بودند که من از آن دو نهی می‌کنم و مرتکبان آن را مجازات خواهم نمود: یکی متعه حج و دیگری متعه نساء»^{۲۷} جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر ﷺ در این باره می‌گوید: «ما هر دو متعه را همراه رسول

خدا ﷻ انجام می‌دادیم تا اینکه عمر ما را از آن نهی کرد و دیگر ما آنها را تکرار نکردیم.»^{۲۸}
 عروۀ بن زبیر نقل می‌کند که خوله بنت حکیم بر عمر بن خطاب وارد شد به او گفت: ربیع بن امیه از زن زاینده‌ای استمتاع نمود و کامیاب گردید و آن زن از ربیع آبستن شد. عمر در حالی که از ناراحتی عبایش را می‌کشید گفت: این متعه است و اگر زودتر درباره آن رأی داده بودم، او را سنگسار می‌کردم.^{۲۹}

این احادیث به خوبی روشن می‌کند که تحریم متعه بعد از پیامبر ﷺ و در زمان عمر بن خطاب، خلیفه دوم صورت پذیرفته است. کلام بزرگان صحابه مانند علیؓ، بر این امر گواه است. او همچنین مجازات سنگینی برای مرتکبان قائل شده بود.

نکاح متعه در منظر اهل بیتؑ

اهل بیتؑ که حامی دین مقدس اسلام و هادی امت اسلامی بوده‌اند، همیشه در برابر بدعتها و انحرافات در اسلام به مقابله و مبارزه برخاستند و تاپای شهادت در این راه قدم نهادند. اگر بخواهیم دیدگاه ایشان را راجع به نکاح متعه بررسی کنیم، به صورت بسیار واضح و شفاف خواهیم دید که آنها همگی به حلیت نکاح متعه تأکید کرده و آن را سنت حسنه پیامبر اکرم ﷺ دانسته و دوام آن را تا روز قیامت شمرده‌اند. در نگاه کلی، روایات اهل بیتؑ را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

دسته اول

احادیثی که بیانگر حلیت نکاح متعه و عدم نسخ آن هستند. علاوه بر احادیثی که در قسمت گذشته از اهل بیتؑ در این باره نقل گردید، روایتهای دیگری در این باره وجود دارد:
 امام صادقؑ در حدیثی می‌فرماید: «آیه «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فريضة» دلیل و شاهی بر نکاح متعه است.»^{۳۰}

ابوبصیر درباره امام باقرؑ می‌گوید که ایشان همیشه «فما استمتعتم به منهن» را همراه با جمله «إلى أجل مسمى» قرائت می‌نمودند.^{۳۱}

همچنین امامؑ فرمود: رسول خدا ﷺ نکاح متعه را حلال فرمود و تا لحظه رحلتش آن را حرام نکرد.^{۳۲}

دسته دوم

احادیثی که انجام نکاح متعه را ثواب و موجب غفران و رحمت الهی می‌دانند. این احادیث نکاح موقت را دارای ثواب معرفی می‌کنند، چراکه موجب دوری از گناه می‌شود و لذا رحمت و

لطف الهی نیز در پی آن وجود دارد.

صالح بن عقبه از پدرش نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا برای کسی که متعه می‌کند، ثواب و اجری هست؟ امام علیه السلام فرمود: اگر نکاح به خاطر خدا و اجرای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، در مقابل هر حرفی که می‌زند، حسنه‌ای به آن تعلق می‌گیرد و در صورت انجام ازدواج گناهش بخشوده می‌شود. زمانی که غسل می‌کند، به تعداد مویشی که آب از روی آن می‌گذرد، گناهانش مشمول مغفرت می‌گردد. گفتم: به عدد مویش؟! فرمود: آری به عدد مویش.^{۳۳}

در جای دیگر از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «هیچ کس پس از متعه و صیغه غسل نکرد، مگر اینکه خدای سبحان به ازای هر قطره آبی که از بدنش جاری می‌شود، هفتاد ملک را مأمور می‌کند تا روز قیامت برای او استغفار کنند و نیز کسانی را که از متعه اجتناب کرده‌اند مورد لعن قرار دهند.»^{۳۴}

در این دسته از روایات، علاوه بر جواز نکاح متعه، بر ثواب مترتب بر آن و غفران پروردگار تأکید شده است.

دسته سوم

احادیثی که تحریم نکاح متعه را از سوی عمر بن خطاب، خلیفه دوم می‌دانند. احادیث اهل بیت علیهم السلام در این قسمت، مؤید روایات کتب اهل سنت است که در گذشته ذکر گردید و در آن عمر بن خطاب به عنوان تحریم کننده نکاح متعه معرفی شده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه را حلال نمود و دیگر حرام نکرد. علی علیه السلام نیز همیشه می‌فرمود: اگر فرزند خطاب در تحریم متعه بر من پیشی نگرفته بود، جز بدبخت و شقی زنا نمی‌کرد.^{۳۵}

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «اگر عمر از نکاح متعه نهی نکرده بود، جز افراد بدبخت و شقی زنا نمی‌کردند.»^{۳۶}

۱۱۹

با نگاهی به این سه دسته از روایات اهل بیت علیهم السلام می‌توان به نظر مثبت و قرآنی آنها درباره نکاح متعه پی برد و دانست که آنان متعه را حلال، بلکه دارای ثواب و اجر شمرده‌اند و تحریم آن را از سوی عمر دانسته‌اند. همچنین این روایات مهری بر دهان کسانی است که ادعای حرمت نکاح متعه از سوی اهل بیت علیهم السلام دارند.

نکاح موقت از دیدگاه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله

بررسی دیدگاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله راجع به نکاح متعه از مباحث مهم و مورد توجه است. برخی

گمان می‌کنند که اصحاب نبی ﷺ نکاح متعه را حرام می‌شمردند و اعتقادی مبنی بر تحریم آن از سوی پیامبر ﷺ داشتند. اما احادیث صحیح و واقعیات تاریخی کاملاً عکس این مطلب را ثابت می‌کند. اصحاب پیامبر ﷺ خود متعه می‌کردند و حتی بعضی از تابعین از ازدواج موقت به دنیا آمده‌اند.

سخنانی از بعضی بزرگان فریقین وجود دارد که نام برخی اصحاب قائل به جواز متعه را آورده و حلیت آن را بیان کرده‌اند. به عنوان نمونه، ابن خرم اندلسی می‌گوید: «ثابت شده که جماعتی از سلف بعد از رحلت رسول الله ﷺ اعتقاد به حلیت نکاح متعه داشتند. از جمله آنها اصحاب پیامبر ﷺ مانند اسماء بنت ابی‌بکر، جابر بن عبدالله، ابن مسعود، ابن عباس، معاویه بن ابی سفیان، عمر بن حریث، ابوسعید خدری، سلمه و معبد دو فرزند امیه بن خلف بودند. جابر بن عبدالله این حلیت را از تمام صحابه در زمان رسول خدا ﷺ ابوبکر و تا اواخر خلافت عمر روایت نموده است. از تابعین نیز طاوس، عطاء، سعید بن جبیر و سایر فقها ثابت بر جواز آن بوده‌اند.»^{۳۷} در اینجا برای توضیح و تبیین بیشتر به ذکر اسامی برخی اصحاب می‌پردازیم که نکاح متعه را حلال دانسته‌اند و برخی به آن عمل نیز کرده‌اند.

۱. امام علی ﷺ

از شخصیت‌های بزرگ و مطرحی که نکاح متعه را حلال دانسته‌اند، امام علی ﷺ است. علی رغم نسبت‌های ناروا و احادیث جعلی برای توجیه تحریم متعه به ایشان، علی ﷺ دیدگاه دیگری راجع به این مسئله داشت؛ دیدگاهی که با سیره او موافق و در کلام معصومان پس از ایشان مشهود است. از حکم پرسیدند: آیا آیه - متعه نساء - منسوخه است؟ گفت: خیر و علی ﷺ فرمود: «اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، به جز فرد شقی و جنایتکار کسی زنا نمی‌کرد.»^{۳۸}

امام علی ﷺ در این روایت به سه نکته مهم اشاره می‌کند: **(الف)** حلیت نکاح و عدم تحریم آن؛ اگر نکاح متعه حرام بود، امام ﷺ هیچ گاه این حدیث را نمی‌فرمود، چراکه اگر نکاح متعه حرام است، پس زناست و این زنا نیز فرقی با زنا دیگری ندارد. **(ب)** نکاح متعه، علاج و راهی مهم برای نجات از فحشا و زنا؛ از این جهت بود که حضرت فرمود: اگر متعه حرام نبود، جز افراد شقی و جنایتکار زنا نمی‌کردند. **(ج)** عدم نسخ نکاح متعه؛ زیرا فرمود: اگر عمر نهی و تحریم نکرده بود. اما اگر پیامبر ﷺ آن را تحریم نموده بود، مسلماً علی ﷺ نیز آن را قبول می‌کرد. اما درباره روایات جعلی که به حضرت امیر مؤمنان ﷺ نسبت داده‌اند، به دلیل اینکه تفصیل آن در این مقاله مناسبتی نخواهد داشت، به طور اجمالی فقط به نقد کلی این روایات می‌پردازیم.

دسته‌ای از این روایتهای از ابن شهاب زهری معروف نقل شده که او نیز از دو پسر محمد بن حنیفه نقل می‌کند. اولاً، در اسناد این روایت تفرد روایی وجود دارد، زیرا همگی آنها به زهری ختم می‌شود و همچنین مورد قبول همه راویان و بزرگان نبوده است.

ثانیاً، ابن شهاب زهری، خود فرد موثق و معتبری نیست. او با اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام علی علیه‌السلام میانه خوبی نداشته، بلکه کدورت هم داشته است. وی با بنی‌امیه رابطه بسیار خوبی برقرار نموده و از نوکران آنها به شمار می‌رفته است.

مکحول راجع به زهری می‌گوید: «او خودش را به دلیل همنشینی با ملوک، فاسد و تباه کرده است.»^{۴۳} زمخشری نیز وی را به دلیل حشر و نشر با ملوک اموی و مشارکت با آنها در امور حکومتی سرزنش و نقد کرده است؛^{۴۴} عمرو بن عبید می‌گوید: «زهری دستمال پادشاهان بود که معایب و پلیدیهای خود را به وسیله او پاک می‌کردند.»^{۴۵} ابن شهاب زهری احادیث فراوانی روایت کرده، اما هرگز راجع به فضائل علی علیه‌السلام چیزی نگفته،^{۴۶} حتی علیه حضرت تبلیغ نیز کرده است.^{۴۷} امام سجاد علیه‌السلام به خاطر همین کارهای زشت و پلید زهری بود که به او نامه نوشت.^{۴۸} با توجه به این مطلب و جرحهای فراوانی که از سوی رجالین راجع به او وارد شده،^{۴۹} آیا درست است از شخصی که تا حد فراوانی وابسته به امویان بوده و با اهل بیت علیهم‌السلام رابطه مخفی داشته، روایتی نقل شود؟

ثالثاً، چرا علی علیه‌السلام این روایات را به امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و یا دیگران نفرموده و فقط به محمد بن حنیفه گفته است. همچنین چرا زهری فقط از پسران محمد بن حنیفه نقل می‌کند؟ مطمئناً اگر علی علیه‌السلام چنین فرمایشی داشت، ائمه اهل بیت علیهم‌السلام آن را نقل می‌نمودند. نکته دیگر اینکه این احادیث از جهت متن نیز قابل خدشه‌اند، چراکه زهری این روایات را به چند صورت مختلف روایت کرده،^{۵۰} همچنین مکان تحریم را نیز چند مکان متفاوت معرفی کرده و در عبارات مختلفی آن را در فتح مکه،^{۵۱} جنگ تبوک،^{۵۲} حجة الوداع،^{۵۳} خیبر^{۵۴} و... دانسته است.

در برخی از روایتهای زهری در کنار متعه، از گوشت الاغهای اهلی نیز نهی شده که برفرض صحت روایت نشانگر موقتی بودن این نهی است. چراکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای از دست ندادن مرکبها در جنگ چنین دستوری داده بود.

احادیثی نیز که مکان تحریم متعه را خیبر می‌دانند ضعیف‌اند، زیرا اکثر بزرگان اهل سنت این تحریم را در خیبر رد کرده‌اند. افرادی مانند سهیلی،^{۵۵} ابن قیس،^{۵۶} و... از آن دسته‌اند. از مجموع دلایل ذکر شده به دست می‌آید که این روایات، روایتهایی جعلی بوده و برای توجیه تحریم عمر و نیز انحراف افکار مسلمانان به حضرت علی علیه‌السلام نسبت داده شده‌اند.

روایت دیگری نیز مبنی بر تحریم نکاح متعه از سوی رسول خدا ﷺ و اینکه با آمدن آیات نکاح و طلاق و عده و میراث میان زن و شوهر، حکم متعه نسخ گردید به آن حضرت نسبت داده‌اند.^{۵۳} در ضمن روایتی دیگر هم از جانب علی علیه السلام، آیه طلاق و عده و میراث، نسخ کننده آیه متعه معرفی شده است.^{۵۴}

این مطلبی است که هر کس از دین اسلام و حتی از تاریخ جاهلیت اندک اطلاعی داشته باشد، آن را نمی پذیرد، زیرا نکاح دائم حتی در زمان جاهلیت نیز وجود داشت و در میان مردم تعدد زوجات رواج داشت و بعد از اسلام، این تعدد زوجات به چهار کاهش یافت. در این صورت باید ازدواج پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان را ازدواج موقت بدانیم که سخنی قابل قبول نخواهد بود. در سند حدیث هم عبدالله بن لهعیه وجود دارد که شخص ضعیفی است و رجالیون اهل بیت به حدیثش احتجاج نمی کنند. افرادی مانند احمد بن حنبل،^{۵۵} یحیی بن معین،^{۵۶} ابو زرعه،^{۵۷} ابو عبدالرحمن بصری^{۵۸} و ابن مهدی از آن جمله‌اند.^{۵۹}

روایت دوم هم ایراداتی دارد از جمله اینکه در روایت فردی مجهول و نیز حجاج بن أرقطاه وجود دارد که فردی ضعیف و مدلسی است. در ضمن این روایت را دیگران نیز از علی علیه السلام نقل کرده‌اند، اما نسخ نکاح متعه در آنها به چشم نمی خورد.^{۶۰} در این قسمت به همین مقدار اکتفا می کنیم و بحث راجع به بقیه اصحاب را پی می گیریم.

۲. عمران بن حصین

شخصیت دیگری که اعتقاد به حلیت و عدم فسخ متعه توسط پیامبر ﷺ داشت، عمران بن حصین است. ابن حسام^{۶۱} و دیگر علمای بزرگ اهل سنت چون قرطبی^{۶۲} این باور او را نقل کرده‌اند. این روایاتی که به ما رسیده، به وضوح دیدگاه عمران بن حصین را راجع به نکاح متعه روشن می کند.

۳. جابر بن عبدالله انصاری

از اصحاب بزرگی که نکاح متعه را حلال دانسته و به آن عمل نیز نموده، جابر بن عبدالله انصاری است. روایات مبنی بر حلیت و جواز نکاح متعه از سوی او در بخشهای گذشته بیان شد که جملائی مانند: «ما در زمان رسول خدا ﷺ ابوبکر و عمر متعه می کردیم» در میان آنها وجود دارد. غالب روایات جواز متعه از ایشان روایت شده است. از این رو عده‌ای برای تضعیف این روایات کوشیده‌اند تا با جعل حدیث، روایات جواز جابر را زیر سؤال ببرند. روایتی جعلی از این صحابی بزرگ نقل شده که پیامبر ﷺ در «ثیة الکرب»^{۶۳} متعه را تحریم نمود.^{۶۴} این روایت هم از

لحاظ سندی ضعیف است و هم از نظر متنی دارای خدشه است. در سند روایت شخصی به نام صدقه بن عبدالله وجود دارد که علمای رجال تضعیف کرده و او را مورد اعتماد ندانسته‌اند^{۶۵} و بعضی او را منکر الحدیث شمرده‌اند.^{۶۶}

متن روایت نیز به دلایلی متناقض بودن روایت با روایات جواز نکاح متعه از سوی جابر بن عبدالله و همخوانی نداشتن با روایت ابوهریره راجع به همین واقعه در ثنیه الکرب را می‌رساند؛ به دلیل اینکه در حدیث ابوهریره از همان ابتدا این مکان با عنوان ثنیه الوداع خوانده شده، ولی در روایت جابر بعد از تحریم نکاح متعه این مکان به ثنیه الوداع تغییر نام یافت. در چنین مواردی، حتی روایت صحیح هم نمی‌تواند با روایتهای متواتر نقل شده از جانب جابر مقابله کند، چه رسد به روایت ضعیفی که ملاحظه کردید.

۴. عبد الله بن مسعود

وی از جمله اصحابی است که قائل به جواز و حلیت نکاح متعه است و روایات موجود در کتب فریقین،^{۶۷} این امر را اثبات می‌کند. زرقانی در *شرح الموطأ*، عبدالله بن مسعود را از قائلان به جواز و حلیت متعه می‌شمارد.^{۶۸} دیگر اینکه ابن مسعود آیه متعه را با جمله «إلى أجل» قرائت می‌نمود که بیانگر این نظر از سوی اوست.^{۶۹} ابن حجر در این باره می‌گوید: «ظاهر استشهاد ابن مسعود به آیه متعه نشان می‌دهد که او اعتقاد به جواز نکاح متعه داشته است.»^{۷۰}

برخی برای مشکوک جلوه دادن این اعتقاد ابن مسعود، روایتی جعلی به او نسبت داده‌اند تا از ارزش روایات جواز مروی از او بکاهند. در این روایت آمده که ابن مسعود آیه عده، طلاق و ارث را فاسخ نکاح متعه دانسته است.^{۷۱} روایتی دیگر نیز نزدیک بدین مضمون از او نقل گردید.^{۷۲} هردوی این روایات هم از لحاظ سندی و هم از لحاظ محتوایی خدشه دارد. در روایت نخست چندین راوی حذف شده و آخرین آنها که از ابن مسعود روایت می‌کند، هجده سال پس از فوت او متولد شده است. در روایت دوم نیز حجاج بن أرطاه وجود دارد که فردی تضعیف شده از سوی علمای رجال است. پس از حکم بن عتبه تا ابن مسعود هم راویان مجهول‌اند. در نتیجه هر دو حدیث از نظر سندی ضعیف‌اند.

از نظر متنی نیز باید گفت که بنابراین دو روایت، باید نکاح موقت قبل از نکاح دائم تشریع شده باشد، آن هم بدون طلاق و مهریه و... همچنین باید همه نکاحهای پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان را موقت بدانیم که خلاف واقع است. نکته دیگر اینکه به اذعان برخی از علما و مفسران، ظاهر آیات سوره نساء این است که آیه متعه بعد از آیه ارث و مهریه نازل شده و منسوخ نمی‌تواند بعد از ناسخ بیاید.

۵. عبدالله بن عباس

ابن عباس از شخصیت‌های نادری است که علاوه بر قائل بودن به جواز نکاح متعه به آن فتوا نیز می‌داد و با کسانی که آن را حرام می‌دانستند، مناظره و مباحثه داشت و بر حلال بودن آن تأکید می‌کرد. علما و بزرگان اهل سنت مانند ابو عمر،^{۷۳} ابن عاشور،^{۷۴} ابن رشد^{۷۵} و... به این دیدگاه ابن عباس و یاران او اعتراف نموده‌اند.

روایات فراوانی وجود دارد که ابن عباس آیه متعه را همراه با «إلی أجل مسمى» یا «إلی أجل» قرائت می‌کرد.^{۷۶} او آیه نکاح متعه را از محکّمات و غیر منسوخ می‌دانسته^{۷۷} و تا آخر عمر خود بر این باور بوده است.^{۷۸} روایاتی که خلاف آن هستند، چه از نظر مسندی و چه از نظر سندی و چه از نظر متنی، ضعیف‌اند و قدرت اثبات برگشتن ابن عباس از فتوا و اعتقادش را ندارند^{۷۹} و پاسخ به این شبهه کار چندان دشواری نیست. از جمله دلایل این است که شاگردان او مانند سعید بن جبیر^{۸۰} و عده‌ای دیگر از اهل مکه و یمن،^{۸۱} بر مذهب ابن عباس، نکاح متعه را حلال می‌دانستند و اگر قرار بود وی از نظر خود برگشته باشد، باید آنها نیز از این امر مطلع می‌شوند.

۶. ابو سعید حذری

او نیز از صحابه رسول خدا ﷺ است که نکاح متعه را حلال دانسته، آن را انجام داده و معتقد به عدم نسخ آن است. بزرگان اهل سنت او را در زمره محللین و مجوزین نکاح متعه به شمار می‌آورند. ابو سعید گفته است: «ما در زمان رسول الله با لباسی نکاح متعه می‌کردیم»،^{۸۲} یا اینکه «هریک از ما با یک پیاله نکاح موقت می‌کند.»^{۸۳} نیز گفته که «ما نیمی از خلافت عمر صیغه می‌کردیم تا آنکه عمر در جریان عمرو بن حرث مردم را از این کار منع کرد.»^{۸۴}

۷. اسماء دختر ابوبکر

اسماء دختر ابوبکر از قائلان حلیت و جواز نکاح متعه است که خود نیز به آن عمل نموده است. ابن حزم اندلسی می‌گوید: «ثابت شده که پس از رحلت رسول الله گروهی از سلف اعتقاد به حلیت نکاح متعه داشته‌اند. از جمله آنها اصحاب پیامبرند، مانند اسماء دختر ابوبکر.» از مسلم القری هم روایت شده است: «ما بر اسماء دختر ابوبکر وارد شدیم و از او راجع به متعه زنان سؤال کردیم. او گفت: ما در زمان رسول الله ﷺ این کار را انجام دادیم.»^{۸۵} روایات دیگری نیز حاکی از ازدواج موقت اسماء بنت ابوبکر با زبیر بن عوام و ولادت عبدالله بن زبیر از این ازدواج است.^{۸۶}

در اینجا به ذکر نام برخی اصحاب دیگر رسول خدا که متعه را حلال و جایز می‌شمارند می‌پردازم: افرادی مانند سلمة بن امیه،^{۸۷} ربیعۃ بن امیه،^{۸۸} ابی بن کعب،^{۸۹} سلمة بن الأكوع،^{۹۰} عمرو بن حریث،^{۹۱} معاویة بن ابی سفیان،^{۹۲} سعد بن ابی طلحه^{۹۳} و... از آن جمله‌اند که بعضی از آنان خود نکاح متعه انجام داده‌اند.

نکاح «المسیار»

به تازگی در میان اهل سنت نکاحی به نام «المسیار» برای حل مشکل جوانان ابداع شده است. مسیار به معنای پیش زن رفتن و مدتی همراه او بودن است.^{۹۴} نظر به اینکه این نکاح با نکاح دائم فرق اساسی دارد و برخی از احکام فقهی نکاح دائم را دارا نیست، مورد توجه بسیاری قرار گرفته است.

عرفان بن سلیم و یوسف القرضای از علمای اهل سنت در این باره می‌گویند: «نکاح مسیار با عقد شرعی و مهریه تعیین شده میان زوجین انجام می‌پذیرد. اما از دورکن اساسی (که در نکاح دائم وجود دارد) که اساس خانواده استوار بر آنهاست، خالی است. یکی مبرا بودن مرد از پرداخت نفقه به زن و دیگری همیشه حاضر نبودن او نزد زن است.»^{۹۵}

شیخ بناری زمزمی از علمای مغرب نیز می‌گوید: «نکاح مسیار مصطلح جدید و اسلوب تازه‌ای در روابط میان دو زوج است... و منظور از این نکاح این است که مردی با زنی بدون اینکه زن حق نفقه، اقامت و منزل بر مرد داشته باشد، ازدواج می‌کند، هر گاه خواست نزد او می‌رود و هرگاه خواست چیزی به زن می‌دهد.»^{۹۶}

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: کسانی که به نکاح متعه با ریشه شرعی و دینی آن، اشکال وارد می‌کنند، چگونه ایراد و مشکلی در این نکاح «مسیار» مشاهده نمی‌کنند؟ نکاح متعه از صدر اسلام وجود داشته، اما این نکاح توسط آنها ابداع شده است.

چهارم: دلایل موافقان و مخالفان ازدواج موقت

در بخشهای گذشته روشن گردید که نکاح متعه یا همان ازدواج موقت از نظر اهل بیت (علیهم‌السلام)، غالب اصحاب رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و بزرگان امت اسلامی حلال و جائز بوده است. در این زمینه نیز شواهد فراوانی ذکر شد. اکنون نگاهی مختصر به دلایل موافقان و مخالفان نکاح متعه خواهیم انداخت.

دلایل موافقان

۱. قرآن کریم (آیه ۲۴ سوره نساء)

نخستین دلیلی که قائلان به جواز نکاح متعه به آن استدلال نموده‌اند، آیه ۲۴ سوره نساء است. بنا به گفته این افراد، نکاح متعه با نزول این آیه که تشریع نشده و آیه دیگر ناسخ آن نیست. در مباحث گذشته برخی روایات و دیدگاههای راجع به این آیه بیان گردید. از این رو در اینجا به سراغ علمای دیگری می‌رویم.

شیخ مفید پس از ذکر آیه متعه می‌گوید: «پس قرآن حکیم درباره حلیت نکاح متعه به صراحت سخن گفته است.»^{۹۷} شیخ طبرسی نیز در تفسیرش می‌نویسد: «ابن عباس، سدی، سعید بن جبیر و گروهی از تابعان و اصحاب امامیه گویند که در آیه متعه منظور عقد منقطع بوده و این مطلبی واضح است، چراکه (استمتاع و تمتع) اگرچه در اصل به معنای انتفاع و لذت است، ولی در عرف شرع به چنین عقدی اختصاص دارد، به ویژه هنگامی که اضافه به زنان شود.»^{۹۸} بزرگانی که معتقد به حلیت نکاح متعه هستند، همگی برای تثبیت جواز متعه به آیه مذکور استدلال کرده‌اند. کسانی همانند سید مرتضی،^{۹۹} شیخ طوسی،^{۱۰۰} مقدس اردبیلی،^{۱۰۱} ملافتح الله کاشانی،^{۱۰۲} سید هاشم عبرانی،^{۱۰۳} علامه بلاغی،^{۱۰۴} علامه طباطبایی^{۱۰۵} و... به این آیه استدلال نموده‌اند.

۲. احادیث معصومان

دومین دلیل ارائه شده از سوی قائلان به حلیت نکاح متعه، روایاتی از معصومان راجع به جواز و حلیت نکاح متعه است که برخی از آنها را در بخش نکاح متعه در سنت ذکر کردیم و در اینجا از آوردن آنها صرف نظر می‌کنیم. آیت الله خویی در این باب می‌گوید: «کثرت روایات و احادیث درباره تشریع متعه و حلال بودن ازدواج موقت (و عمل صحابه به آن در زمان حضور پیامبر اکرم ﷺ و پس از آن) ما را از زحمت اثبات حلال بودن آن و به درازا کشاندن سخن بی‌نیاز ساخته است.»^{۱۰۶}

بزرگان دیگری مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، مقدس اردبیلی، علامه طباطبایی، آیت الله سبحانی و... برای اثبات حلیت نکاح، علاوه بر استناد به آیه متعه، از احادیث و روایات معصومان نیز استفاده کرده‌اند.

۳. اجماع

دلیل دیگری که برای اثبات حلیت نکاح متعه اقامه شده، اجماع است. همان طور که ملاحظه کردید، بعد از رحلت رسول خدا ﷺ عده زیادی از صحابه به جز عمر و چند تن از همفکرانش و

نیز تابعین، معتقد به جواز نکاح متعه بوده‌اند و در موارد بسیاری به آن عمل هم کرده‌اند. اما متأسفانه پس از رحلت بزرگان اصحاب و تابعین، عده‌ای به دلایل مختلف به ویژه به خاطر توجیه تحریم عمر، تحریم نکاح متعه را پس از تشریع اشاعه کردند و حقیقت مسئله را مخفی نگاه داشتند. در مباحث گذشته اشاره شد که بزرگان اهل سنت مانند احمد بن حنبل، مالک بن انس، ابن جریج و دیگران نکاح متعه را حرام ندانسته‌اند و خود ابن جریج چندین بار نکاح متعه انجام داده است. با این وضع می‌توان برای اثبات حلیت نکاح متعه به اجماع به دیده یک دلیل نگریست. ابن ادریس حلی می‌گوید: «نکاح موقت در شریعت اسلام حلال و مجاز است و مشروعیتش به وسیله کتاب، سنت متواتر و اجماع مسلمانان ثابت گردیده است.»^{۱۰۷} مرحوم کاشف الغطا نیز مشروعیت نکاح متعه را به اجماع بلکه به ضرورت می‌داند.^{۱۰۸}

۴. عقل

عقل از موهبت‌های بزرگ الهی به انسانهاست. انسان می‌تواند در سایه عقل به کمالات والا دست یابد. لذا قرآن در جای جای خود سفارش به تدبیر و تعقل می‌کند. اینها همه نشان دهنده این است که دین را بدون عقل معرفی نمودن، منجر به نفهمیدن و تحریف دین می‌شود. حال اگر بخواهیم با عقل به سراغ مسئله نکاح متعه برویم، مشاهده خواهیم کرد که نکاحی که در صدر اسلام وجود داشته و همه به آن معترف‌اند، حکمت‌هایی دارد که با تحلیل عقلی واضح می‌گردد. روشن است استفاده‌ای که ضرر و زیانی در پی ندارد، به حکم عقل حلال و جائز است. امروزه غالب فقه‌های مذاهب بر این باورند که اگر مسئله مستحدثه‌ای پیدا شود و هیچ ضرر و خسارتی به انسان وارد نکند، بر اساس عقل مباح و حلال است. ابن ادریس حلی در این باره می‌گوید: «با دلایل صحیح ثابت شده، هر منفعتی که در حال و آینده، ضرری برایش وجود نداشته باشد، به حکم عقل مباح است. در نکاح متعه نیز چنین است (ضرر وجود ندارد). بنابراین به حکم عقل نکاح متعه حلال است... زیرا اگر در آن مفسده‌ای وجود داشته باشد یا عقلی است یا شرعی. مفسده عقلی به اتفاق علما منتفی بوده و مفسده شرعی نیز ندارد، چراکه اگر وجود داشت، مخالفان بدان متوسل می‌شدند.»^{۱۰۹}

اگر به مسئله ازدواج موقت با چشم باز و خالی از هرگونه تعصب مذهبی بنگریم و همچون کسانی نباشیم که با مطرح نمودن مفاسد اجتماعی نکاح متعه و موارد سوء استفاده از آن و نیز نادیده گرفتن فواید بسیار این نوع ازدواج، سعی در تحریف نکاح متعه دارند، در خواهیم یافت که اگر این گونه نکاح جای اصلی خود را در جامعه بیابد نه تنها موجب مفسده نخواهد شد، بلکه مانع

از مفاسد اجتماعی و اخلاقی فراوانی نیز خواهد بود.

در هر جامعه، جوانانی و افرادی وجود دارند که در اثر عدم امکان ازدواج دائم دچار فساد اخلاقی شده‌اند. این افراد سه راه حل در پیش‌رو دارند: ۱. مهیا شدن فساد برای ارضای شهوت ۲. محبوس نمودن آنها و منع از ارضاء ۳. تشریع یک راه قانونی و منطقی بدین منظور برای حفظ عفت و پاکدامنی افراد. هیچ شخص عاقل و متدینی راه نخست را انتخاب نمی‌کند و راه دوم نیز مغایر با خلقت طبیعی انسان و وجود غریزه در اوست. بنابراین جز راه حل سوم برای معضل، راه دیگری وجود ندارد. از این رو دین مقدس اسلام در چهارده قرن پیش با تشریع چنین حکمی، مشکل امروز و دیروز را بهتر و منطقی‌تر حل نموده و این نمایانگر همه جانبه بودن دین مقدس اسلام است. هر چند برخی هنوز متوجه این حقیقت نگردیده‌اند.

دلایل مخالفان

مخالفان نکاح متعه در رد آن دلایلی از قرآن و روایات مبنی بر نسخ نکاح متعه اقامه می‌کنند. البته اینها دلایلی نیستند که بتوانند آیه ۲۴ سوره نساء را نسخ نمایند و یا با روایات صحیح بسیاری که راجع به نکاح متعه وارد شده مقابله کنند.

روایات صحیحی وجود دارد که به صراحت بیان می‌کند آیه متعه هیچ‌گاه نسخ نشده و از جمله محکومات قرآن کریم است. از عمران بن حسین نقل شده است: «آیه متعه در کتاب خدای متعال نازل شد و پس از آن هیچ آیه‌ای نیامد که آن را نسخ کند. پیامبر خدا ﷺ ما را به متعه امر نمود، ما با ایشان بودیم و متعه می‌کردیم؛ رسول الله ﷺ از دنیا رفت و ما را از نکاح متعه نهی نکرد؛ بعد از آن مردی از روی هوای خودش آنچه را خواست گفت.»^{۱۱۰}

اکنون به اختصار برخی از دلایل مخالفان را در دودسته آیات و روایات و قسمتی دیگر یادآور می‌شویم.

الف) آیات

۱. آیه خروج

متمسکان به این آیه می‌گویند که آیه ۲۴ سوره نساء راجع به نکاح متعه نازل شده بود، اما با آمدن آیه «والذین هم لفروجهم حافظون إلا علی أزواجهم أوما ملک ایمانهم فانهم غیر ملومین...» (معارج: ۲۹-۳۰) (مؤمنون: ۵-۶) نسخ شده است؛ زیرا در این آیه آمده است: هر کس

با غیر همسر وزوجه یا کنیزش نزدیکی نماید، تجاوزگر است. حال فرد صیغه شده نه زوجه است و کنیز. بنابراین نکاح دیگری به جز این دو صورت حرام است.

استدلال به آیه مزبور برای اثبات نسخ نکاح متعه، از چند جهت خدشه دارد.

۱. همه آیات سوره‌های مؤمنون^{۱۱۱} و معارج^{۱۱۲} به تأیید همه مفسران در مکه نازل شده است، ولی سوره نساء در مدینه نازل شده است.^{۱۱۳} پس آیات یاد شده که مکی‌اند، قادر به نسخ آیات مدنی نیستند و این وجود ناسخ قبل از منسوخ است.

۲. زن صیغه شده نیز همسر و زوجه مرد است و عدم آن قابل پذیرش نیست. در روایات رسیده از اصحاب و تابعین از رسول خدا ﷺ، در موارد متعددی از زن صیغه شده با عنوان زوجه مرد یاد شده است. از بزرگان اهل سنت کسانی مانند محشری^{۱۱۴} و ابو حیان^{۱۱۵} و همچنین برخی دیگر به صراحت به این مطلب اشاره کرده‌اند. در جواب کسی که بگوید اگر زوجه محسوب می‌شد، باید مشمول آیه طلاق، ارث و نفقه هم می‌بود نیز باید گفت که این آیات مانند سایر احکام بدون تخصیص و تقیید نیستند. به عنوان مثال، آیات ارث و طلاق در زن مرتد تخصیص خورد، زیرا چنین زنی نه ارث می‌برد و نه در جدانشدن از شوهر نیاز به طلاق دارد و... با این تخصیصها چرا برای نکاح متعه نتوان تخصیصی قائل شد؟

۳. بر خلاف گفته مدعیان، آیات مذکور از سوره‌های مؤمنون و معارج، قوی‌ترین دلالت را برحلیت نکاح متعه دارند. به اتفاق علمای اسلام این آیات از محکومات‌اند، نسخ نشده و در مکه نازل گردیده‌اند. از طرفی به حسب نقل از ضروریات است که پیامبر ﷺ متعه را جائز دانستند و اگر زن متعه زوجه نبود، به قطع تجویز رسول خدا ﷺ نسخ آیه فروج بود و با علم و اتفاق علما بر عدم نسخ آنها، نتیجه می‌گیریم که نکاح متعه حاوی زوجیت مشروع است. با تمام شدن دلالت آیه فروج بر تشریع متعه، هر حدیثی در نهی از متعه از پیامبر ﷺ فاسد خواهد بود.

۲. آیه طلاق

دلیل دیگر مخالفان نکاح متعه برای اثبات نسخ آن، آیه نخست سوره طلاق است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و أحصو العدة و اتقوا الله ربکم...».

استدلال مخالفان بدین گونه است که در این آیه برای هر زن و مردی که می‌خواهند از هم جدا شوند، طلاقی مقرر شده است. در نکاح متعه نیز طلاق وجود ندارد. این بیانگر نسخ آیه متعه توسط آیه اول سوره طلاق است.

در پاسخ به این افراد باید چنین گفت:

۱. آیه متعرض موارد طلاق و نیز این امر نشده که در کدام ازدواج طلاق، لازم است و در کدام خیر. از طرفی اگر بر طبق این مبنا که بدون طلاق هیچ نکاح صحیحی وجود ندارد به مسئله نگاه کنیم، به راحتی به بطلان آن پی خواهیم برد؛ زیرا موارد فراوانی وجود دارد که پس از ازدواج طلاق در کار نیست. به عنوان نمونه، هنگام جدایی کنیز بعد از ازدواج و یا در موارد وجود عیبهایی مجوز فسخ نکاح در مرد یا زن دیگر نیازی به طلاق نیست.

۲. ناسخ بودن آیه طلاق نسبت به آیه متعه را از ابن عباس روایت کرده‌اند. در این روایات تردید فراوان وجود دارد، زیرا معلوم نیست که ابن عباس چند آیه را ناسخ آیه نکاح متعه می‌داند؛ گاهی آیات مؤمنون و معارج را و گاهی آیه طلاق را. به علاوه، این با دیدگاه مشهور و ثابت شده ابن عباس راجع به نکاح متعه به هیچ وجه سازگاری ندارد، چون در مباحث گذشته به اثبات رسد که وی از شخصیت‌های نادری بوده که تا آخر عمر به حلیت نکاح متعه فتوا داده است.

۳. در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که چرا پیامبر ﷺ خود به این نواسخ هیچ اشاره‌ای ننموده و باید دیگران ناسخ و منسوخ را تعیین کنند. به یقین اگر مطلبی در این باره از رسول خدا ﷺ عنوان می‌گردید، اصحاب و ملازمان ایشان به این آیات برای تحریم نکاح متعه اشاره و استناد می‌نمودند. با این توضیحات روشن گردید که این آیه نیز نمی‌تواند ناسخ آیه نکاح متعه باشد.

۳. آیه میراث

آیه دیگری که مدعیان نسخ نکاح متعه به آن استناد کرده‌اند، آیه میراث است: «ولکم نصف ما ترک أزواجکم إن لم یکن لهن ولد فإن کان لهن ولد فلکم الربع...».

به زعم متمسکان به این آیه برای اثبات نسخ آیه متعه، حکم ارث میان هر زوج و زوجه‌ای به عنوان حکمی غیر قابل تخصیص و تقیید مقرر شده و نکاحی که از این حکم قرآنی خالی باشد، نکاحی صحیح نیست؛ زیرا شرایط زوجیت میان زن و شوهر به طور کامل وجود ندارد. در توضیح و پاسخ به این مسئله باید چنین گفت:

۱. عدم ارث‌بری زن و شوهر در نکاح متعه در میان علمای شیعه مسئله‌ای اجماعی نیست و یکی از چهار دیدگاه آنان و البته مشهورترین آنهاست.

۲. این آیه مانند آیه طلاق با آیه متعه نسبت عموم و خصوص یا مطلق و مقید دارد نه نسبت ناسخ و منسوخ.

۳. علاوه بر نکاح متعه، نکاح دیگری نیز وجود دارد که ارثی میان زن و مرد نیست؛ درجایی که کنیزی با غیر مالک خود ازدواج کرده است یا زنی که شوهر خود را به قتل رسانده است. حکم آیه ارث درباره این افراد تخصیص خورده است.^{۱۱۶} ابن شهر آشوب و دیگران^{۱۱۷} به این حقیقت اشاره نموده‌اند. اکنون چه محذوری است که نکاح متعه نیز تخصیص نخورد؟

۴. کسانی که به علت عدم ارث میان زن و مرد، اعتقاد به نسخ نکاح متعه دارند، خود به حدیثی مبنی بر اینکه همسران و فرزندان پیامبر ﷺ از ایشان ارث نمی‌برند، استدلال می‌کنند. با این حساب، باید همسران پیامبر ﷺ نیز زوجه محسوب نشوند

با این توضیحات روشن گردید که این آیه نیز نمی‌تواند ناسخ آیه نکاح متعه قرار گیرد.

۴. آیه نکاح

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲). آیه دیگری که مدعیان نسخ نکاح متعه برای اثبات ادعایشان به آن تمسک جسته‌اند، همین آیه نکاح است. بنابر ادعای آنان، آیه نکاح دائم، آیه نکاح موقت را نسخ کرده، چون در نکاح دائم شرایط و ضوابط خاصی وجود دارد که در نکاح موقت به چشم نمی‌خورد. پس آیه نکاح ناسخ آیه نکاح متعه است.

تمسک به این آیه برای متعه از چند جهت مورد اشکال است:

۱. معنای این حروف، همان‌طور که در گذشته بیان شد، این است که ازدواج رسول خدا ﷺ و اصحابش با همسرانشان همگی نکاح موقت بوده که هیچ کس بدان ملتزم نشده است.
۲. بنابر آیات مکی قرآن، اسلام نکاح دائم را که از قبل وجود داشته تأیید و امضا نموده،^{۱۱۸} اما نکاح موقت در مدینه با نزول آیه ۲۴ سوره نساء تشریع شده است.^{۱۱۹} پس نمی‌توان آیه نکاح دائم را ناسخ آیه نکاح موقت دانست.

مخالفان نکاح متعه، برای اثبات ادعای خود مبنی بر نسخ نکاح متعه به آیات دیگری مانند آیه «تعدد زوجات»، آیه «تحریم» و آیه «احسان» نیز تمسک جسته‌اند که چند نقد مشترک با آیات ذکر شده و چند ایراد مخصوص به خود را دارا هستند. به جهت رعایت اختصار، این موارد به کتب مفصل فقهی ارجاع داده می‌شود.

(ب) روایات

دلیل دیگری که مدعیان نسخ نکاح متعه ارائه کرده‌اند، روایات منسوب به رسول خدا ﷺ است، در این روایات (که در مباحث گذشته به قسمتی از آنها پاسخ داده شد)

سعی شده مسئله طوری وانمود شود که گویا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تشریع نکاح متعه آن را تحریم نموده است. شگفت اینکه اغلب این روایات به اصحابی چون علی رضی الله عنه ابن مسعود، ابن عباس و دیگران نسبت داده شده که به قائل بودن به حلیت و جواز نکاح متعه شهره بودند و مشکلی با آن نداشتند؛ اما مدعیان برای توجیه تحریم عمر و خودشان، پای این بزرگان را به میان آورده‌اند.

برای تبیین بهتر و رساتر اصل نزاع، لازم است به مطلبی اشاره شود که آیا روایت صلاحیت نسخ کردن آیات قرآن را دارد. این بحث از دیرباز در میان اصولیون مورد بحث و مناقشه قرار گرفته و می‌گیرد. عده‌ای از علما معتقدند که اگر روایت متواتر باشد، می‌تواند آیه قرآن را نسخ کند. اما بعضی این نظریه را نپذیرفته‌اند. افرادی چون شافعی، اکثر ظاهرگرایان و در روایتی ابن حنبل پیرو نظریه نخست‌اند و از پذیرش نسخ شدن آیه قرآن توسط سنت متواتر امتناع کرده‌اند. همچنین به گفته آمدی، از علمای اهل سنت، کسانی هم که معتقد به صلاحیت نسخ‌اند، وقوع (اثبات) آن را قبول ننموده‌اند.^{۱۳۰}

راجع به توانایی نسخ آیات قرآن یا سنت متواتر، توسط اخبار آحاد نیز در میان علما از جهت ثبوت و اثبات اختلاف وجود دارد. اما از جهت اثبات، جمهور علما مانند ابن برهان، ابن حاجب، شافعی، سمعانی، صیرفی، خفاف و... به عدم قابلیت خبر واحد برای نسخ اعتقاد داشتند و حتی شافعی چنان‌که اشاره شد، سنت متواتر را هم به عنوان ناسخ قرآن نمی‌پذیرد. در صلاحیت نداشتن روایات واحد بر ناسخ بودن بر آیات قرآن جز افراد انگشت شمار اختلاف نکرده‌اند.^{۱۳۱} فخر رازی می‌گوید: «قول به اینکه آیه منسوخه قرآن، اقتضای نسخ توسط خبر واحد را دارد. این قول به اجماع علما جایز نیست.»^{۱۳۲}

اکنون بحث در اینجاست که روایات تحریمی که به گفته اکثر علما حتی در صورت متواتر بودن صلاحیت نسخ آیه قرآن را ندارد، چگونه در صورت واحد بودن صلاحیت ناسخ بودن را پیدا می‌کنند؟

مدعیان فسخ در دو حالت می‌توانند بر ادعایشان استوار باشند، اینکه یا باید متواتر بودن روایات را اثبات کنند و یا در مقابل اجماع مبنی بر عدم جواز ناسخیت خبر واحد بایستند. علما راجع به عدم تواتر روایات تحریم این‌گونه استدلال نموده‌اند: «اگر ناسخی وجود داشته باشد، یا معلوم به تواتر است یا به آحاد؛ اگر معلوم به تواتر باشد، در این صورت علی رضی الله عنه، عبد الله بن عباس و عمران بن حصین، منکر آن چیزی شده‌اند که در دین محمد صلی الله علیه و آله به تواتر اثبات شده و این قطعاً

باطل است. و اگر معلوم به اخبار آحاد باشد، باز هم باطل است؛ زیرا هنگامی که جواز و حلیت نکاح متعه توسط اجماع و احادیث متواتر ثابت شده، پس ثبوت آن معلوم و قطعی است. اگر ما به واسطه خبر واحد آن را نسخ کنیم، لازم می‌آید توسط ظنیات، قطعیات را رفع کنیم و به آن اعتنایی نکنیم که این نیز باطل است.^{۱۳۳}

بنابر استدلال مزبور، واضح است که روایات تحریم نمی‌توانند متواتر باشند، چرا که مستلزم کفر اکثر اصحاب رسول خدا ﷺ هستند. در صورت واحد بودن نیز صلاحیت نسخ آیه قرآن را ندارند، زیرا دفع قطعیات توسط ظنیات خلاف عقل است.

با توجه به آنچه گذشت، استدلال به روایات تحریم برای نسخ نکاح متعه، کاری عبث و به دور از روش علمی است، اما با مراجعه به اصل روایات تحریم، می‌توان ملاحظه نمود که آنها حتی در حد خبر واحد نیز اتقان ندارند.

در این باب روایاتی از ربیع بن سبره،^{۱۳۴} عبدالله بن عمر،^{۱۳۵} کعب بن مالک،^{۱۳۶} حارث بن غزیه^{۱۳۷} و زید بن خالد جهنی^{۱۳۸} نقل شده است که در تمامی آنها یک یا چند راوی تضعیف شده از ناحیه علمای رجال وجود دارد که سلسله اسنادشان را متزلزل می‌سازد. همچنین در متن آنها مواردی چون تناقض، عدم صراحت، عدم دلالت، تحریف و... به چشم می‌خورد که روایات تحریم را به اندازه یک خبر واحد هم قابل اعتنا نمی‌کند.

ج) اجماع

مدعیان تحریم نکاح متعه، اجماع را دلیل دیگری بر اثبات ادعای خود دانسته‌اند. به گمان آنان همه اصحاب و تابعین بعد از رسول خدا ﷺ معتقد به تحریم نکاح متعه بوده‌اند. لذا زمانی که عمر تحریم نکاح متعه را اعلام کرد، هیچ صحابه‌ای نیز به اعتراض نکرده و همه تحریم را پذیرفتند.^{۱۳۹} خطابی از دانشمندان اهل سنت در این باره می‌گوید: «تحریم نکاح متعه به جز از جانب برخی از شیعه، مانند یک مسئله اجماعی است.»^{۱۴۰} عیاض از دیگر علمای اهل سنت نیز گوید: «سپس در تحریم نکاح متعه به جز شیعه در میان علما اجماع حاصل شد.»^{۱۴۱}

این افراد برای توجیه نظر خود متوسل به اجماع شده‌اند و آن را دلیلی بر اثبات سخنان خود ذکر کرده‌اند. اما برای روشن کردن ارزش و حقیقت این اجماع باید به چند نکته اشاره گردد.

۱. در مباحث گذشته اشاره شد که علمای بزرگ اهل سنت، مانند ابن قدامه، ابن حزم، ابوحیان

و دیگران اعتراف کردند که بزرگان صحابه چون جابر بن عبدالله انصاری، ابن مسعود، ابن عباس، عمران بن حصین، اسماء بنت ابوبکر و تابعینی مثل سعید بن جبیر، مجاهد، طاووس و علمایی نظیر ابن جریج، ابن عاشور، ابن حنبل و اهل بیت Γ و شیعیان آنها قائل به حلیت نکاح متعه بوده‌اند. حال این افراد جزو امت اسلامی نیستند؟ چگونه می‌توان ادعای اجماع بر تحریم نمود؟

۲. ادعای عدم اعتراض به عمر بن خطاب در جریان تحریم نکاح نیز صحت ندارد، زیرا در این مسئله اعتراضاتی از سوی اصحاب به عمر صورت گرفته است. داستان عمران بن سواد که با نشان دادن شلاق عمر مواجه شد،^{۱۳۲} همچنین اعتراضات علی علیه السلام، عبدالله بن مسعود، عمران بن حصین و... درباره هر دو متعه نساء و حج در تاریخ ثبت و ضبط گردیده است.

۳. آیا به حکم عقل جایز است که کتاب خدا و سنت قطعی پیامبری که معصوم است با فتوای عده‌ای که از خطا و اشتباه مصون نیستند، نسخ شود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، باید به جایز بودن نسخ وجوب نماز، روزه یا حج با نظریه و آرای مجتهدان قائل شد که این را هیچ مسلمانی نمی‌پذیرد.^{۱۳۳}

۴. اگر اجماعی هم در کار باشد، بعد از اصحاب و تابعین در میان برخی از علمای اهل سنت بوده است؛ زیرا علمای شیعه و بعضی از علمای اهل سنت در این اجماع وجود ندارند. اکنون اجماعی که بعد از اختلاف به وجود آمده، آیا رافع اختلاف سابق است یا خیر؟ اکثر علمای اهل سنت چون قاضی ابوبکر باقلانی به این سؤال پاسخ منفی داده‌اند، چون این اجماع توانایی رفع اختلاف اصحاب و علمای سابق را ندارد.^{۱۳۴}

با این توضیحات، واضح گردید که اجماع مطرح شده از سوی مدعیان، به هیچ وجه قدرت تحریم نکاح متعه را ندارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از بررسی قرآن کریم و روایات رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله، اصحاب، اهل بیت علیهم السلام، و دیگر بزرگان فریقین، واضح می‌گردد که آیه ۲۴ سوره نساء که بسیاری آن را همراه با «الی أجل مسمی» قرائت و تفسیر می‌نمودند، راجع به نکاح متعه و تشریع آن بوده است. تاریخ به ما نشان می‌دهد که نکاح متعه از سنتهای قطعی نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده و عده زیادی از اصحاب و تابعین بر حلیت آن تأکید داشته، فتوا داده و به آن عمل نیز نموده‌اند. تا زمانی که عمر از نکاح موقت نهی نکرده بود، این سنت در میان مردم وجود داشت و بعد از آن نیز ادامه پیدا کرد. سیره عملی اصحاب، تابعین و مردم نمایانگر این مطلب است.

قائلان به نکاح متعه برای اثبات این‌گونه نکاح به دلائل مقتضی از قرآن، احادیث معصومان علیهم‌السلام اجماع و عقل استناد می‌کنند. در مقابل، مخالفان این نوع نکاح که ظاهراً برای توجیه تحریم عمر و نیز نظر خودشان مخالف می‌ورزند، دلالی از آیات، روایات و اجماع ذکر می‌کنند که هیچ کدام دلائل تامی نیستند و برخی اصلاً قابلیت دلیل بودن هم ندارند. این ادعا با پاسخهای محکمی از سوی موافقان نکاح متعه مواجه گردیده است.

حاصل سخن آنکه ازدواج موقت از سنتهای متواتر و قطعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و با هیچ آیه و روایتی نسخ نشده است و علاوه بر ثواب و پاداش الهی آن می‌تواند برای مشکلات و معضلات اجتماعی فراوانی راهگشا باشد و موجب کاهش فساد و فحشا در جامعه اسلامی گردد.

پی نوشتها:

۱. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۲، ص ۵۹۵.
۲. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرین**، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه، بی جا، ۱۴۸۰ ق، چاپ دوم، ج ۲، ص ۳۸۹-۳۹۱.
۳. مهیار، رضا، **فرهنگ ابجدی**، بی جا، بی تا، ص ۶۵.
۴. **مجمع البحرین**، ج ۲، ص ۳۸۹-۳۹۱.
۵. ابن منظور، **لسان العرب**، دار احیاء التراث العربی، بی جا، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۸.
۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، **الخلاف**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۴۰/النهاية، ص ۴۸۹.
۷. **المتعة**، ج ۱، ص ۲۹.
۸. **الهدایة** ص ۲۶۵؛ **المذهب**، ج ۲، ص ۲۴۰؛ **السرائر**، ج ۲، ص ۵۵۰؛ **منهاج الصالحین**، ج ۲، ص ۲۷۲؛ **توضیح المسائل**، ص ۳۲۸؛ **کلمة التقوی**، ج ۷، ص ۲۷۸؛ **هدایة العباد**، ج ۲، ص ۳۵۰/المتعة ص ۱۱.
۹. **الجامع الأحکام**، ج ۵، ص ۱۳۲.
۱۰. **جامع البیان**، ج ۵، ص ۱۸.
۱۱. طباطبائی، محمد حسین، **المیزان**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۶۸ - ۲۷۱.
۱۲. زیر نظر مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۲۷.
۱۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور**، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۰.
۱۴. **الدر المنثور**، ج ۲، ص ۱۴۰؛ **الکشف والبیان**، ج ۳، ص ۲۸۶.
۱۵. نوری طبرسی، میرزا حسین، **المستدرک**، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ج ۷، ص ۳۰۵؛ همچنین نگاه کنید به: **الدر المنثور**، ج ۲، ص ۱۴۰؛ **جامع البیان**، ج ۵، ص ۱۰؛ **احکام القرآن**، ابن عربی، ج ۱، ص ۳۸۹؛ **المعجم الكبير**، ج ۱۰، ص ۳۲۰.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۲۲۷. همچنین نگاه کنید به: **الجامع الأحکام القرآن**، ج ۵، ص ۱۳۰.
۱۷. بخاری، ج ۶ ص ۱۲۰ و ۱۱۹؛ **مسلم**، ج ۴، ص ۱۳۰؛ **مصنف ابن ابی شیبہ**، ج ۳، ص ۲۷۱ و ۳۹۱؛ **سنن بیہقی**، ج ۷، ص ۷۹ و ۲۰۱؛ **مسند احمد**، ج ۱ ص ۴۲۰ و ۴۳۳؛ **فتح الباری**، ج ۸، ص ۹۸؛ **الجامع الاحکام القرآن**، ج ۵، ص ۱۳۰؛ **وسائل الشیعة**، ج ۲۱، ص ۱۱؛ **بحار الانوار**، ج ۳، ص ۵۹۷.
۱۸. عاملی، شیخ حر، **وسائل الشیعة**، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴، چاپ دوم، ج ۲۱، ص ۵؛ **الاستبصار**، ج ۳، ص ۱۴۱؛ **تهذیب الاحکام**، ج ۷، ص ۲۵۰؛ **اصول کافی**، ج ۵، ص ۴۴۸.
۱۹. احمد بن حنبل، **مسند احمد**، بیروت، دار الصادر، ج ۳، ص ۲۲؛ **مجمع الزوائد**، ج ۴، ص ۲۶۴؛ **کنز العمال**، ج ۱۶، ص ۵۲۶.
۲۰. **مسند طرابلسی**، ص ۲۲۸؛ **وسائل الشیعة**، ج ۲۱، ص ۱۲ و ۱۴، ص ۴۴۱؛ **بحار الانوار**، ج ۳۰، ص ۵۹۹.

طهری

سال هشتم - شماره ۳۰ - زمستان ۱۳۸۸

۱۳۶

۲۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار*، قم، دار الحديث، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۴۲؛ *وسائل الشیعة*، ج ۲۱، ص ۷.
۲۲. *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۱۳۱؛ *مسند احمد*، ج ۳، ص ۳۰۴؛ *مصنف عبدالرزاق*، ج ۷، ص ۵۰۰؛ *سنن بیهقی*، ج ۷، ص ۲۳۷؛ *فتح الباری*، ج ۹، ص ۱۷۳.
۲۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۶، ج ۲۱، ص ۸؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۲۹۲.
۲۴. *وسائل الشیعة*، ج ۲۱، ص ۲۸۷؛ *تهذیب الاحکام*، ج ۷، ص ۲۵۰؛ *اصول کافی*، ج ۵، ص ۴۴۹.
۲۵. برای مشاهده روایات بیشتر نگاه کنید به: *تاریخ الخلفاء*، ص ۱۲۴؛ *عمدة القاری*، ج ۱۷، ص ۲۴۶؛ *مسند احمد*، ج ۳، ص ۳۵۸؛ *تاریخ المدینة*، ج ۲، ص ۷۲۰؛ *بحار الانوار*، ج ۳، ص ۵۹؛ *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ *الغدير*، ج ۶، ص ۲۰۹ و....
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۲۱؛ *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۴۰؛ *جامع البیان*، ج ۵، ص ۹.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۳۳۸ و ج ۲، ص ۱۹۱ و ج ۳، ص ۳۱۲؛ *اصول سرخسی*، ج ۲، ص ۶؛ *علل الدار قطنی*، ج ۱، ص ۵۲؛ *جواهر الکلام*، ج ۳۰، ص ۱۳۹.
۲۸. *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۵۹؛ *السنن الکبری*، ج ۷، ص ۲۰۶؛ *کنز العمال*، ج ۱۶، ص ۵۲۱؛ *نصب الرایة*، ج ۳، ص ۳۳۸.
۲۹. شافعی، محمد بن ادريس، *الأمم*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳، چاپ دوم، ج ۷، ص ۱۴۹؛ *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۴۱؛ *الایضاح*، فضل بن شاذان از دی، ص ۴۴۵؛ *کتاب المسند*، الامام الشافعی، ص ۲۲۵.
۳۰. *وسائل الشیعة*، ج ۱۴، ص ۴۳۹؛ *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۱۳۶.
۳۱. *مستدرک الوسائل*، ج ۱۴، ص ۴۴۸؛ *تفسیر کنز الدقائق*، ج ۳، ص ۳۷۴.
۳۲. *وسائل الشیعة*، ج ۲۱، ص ۷؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۲۹۲.
۳۳. *مستدرک الوسائل*، ج ۱۴، ص ۴۵۲.
۳۴. *وسائل الشیعة*، ج ۲۱، ص ۱۶.
۳۵. همان.
۳۶. همان، ج ۲۱، ص ۱۱.
۳۷. ابن حزم، علی بن احمد، *المحلی*، قاهره، مکتبة دار التراث، ج ۹، ص ۵۲۰؛ *نیل الأوطار*، ج ۶، ص ۲۷۰؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر نگاه کنید به: *المحبر*، ص ۲۸۹؛ *المغنی*، ج ۷، ص ۵۷۲ و ۵۷۱؛ *الجامع الأحکام القرآن*، ج ۵، ص ۳۳۳ و....
۳۸. *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۴۰؛ *الکشف والبیان*، ج ۳، ص ۲۸۶؛ *جامع البیان*، ج ۵، ص ۹؛ *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۵۳؛ *مقتنیات الدار*، ج ۳، ص ۸۲.

۳۹. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۳۹.
۴۰. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت، ادب الحوزه، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۳۳.
۴۱. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ج ۵۵، ص ۳۷۰.
۴۲. *قبول الاخبار*، ج ۱، ص ۲۲۶؛ *المجروحین*، ج ۱، ص ۲۸۵.
۴۳. ابن بابویه، محمد بن محمد، *من لا یحضره الفقیه*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۴، ص ۴۸۲؛ *المستترشد*، ص ۱۵۰؛ *بحار الانوار*، ج ۴۶، ص ۱۴۳.
۴۴. غزالی، محمد بن محمد، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۹۱.
۴۵. *سیر اعلام النبلاء*، ج ۵، ص ۳۳۹ و ص ۳۴۵؛ *میزان الاعتدال*، ج ۱، ص ۶۲۵؛ *معرفة علوم الحديث*، حاکم نیشابوری، ص ۵۴.
۴۶. نگاه کنید به: *بخاری*، ج ۵، ص ۷۸؛ *شرح معانی*، ج ۳، ص ۲۵؛ *المعجم الاوسط*، ج ۵، ص ۳۴۵؛ *مجمع الزوائد*، ج ۴، ص ۲۶۵؛ *السنة الكبرى*، ج ۷، ص ۲۰۱.
۴۷. بیهقی، احمد بن حسین، *السنة الكبرى*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۰، ج ۷، ص ۲۰۴.
۴۸. نووی، یحیی بن شرف، *شرح صحیح مسلم نووی*، بیروت، دار القلم، ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۸۰.
۴۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الاوسط*، عمان، دار الفکر، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۴۵.
۵۰. *بخاری*، ج ۵، ص ۷۸.
۵۱. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۲۱۰؛ *السنة الكبرى*، ج ۷، ص ۲۰۱.
۵۲. مجلسی، محمد باقر، *زاد المعاد*، قم، افق فردا، ۱۴۲۳، ص ۱۸۴.
۵۳. *السنة الكبرى*، ج ۷، ص ۲۰۷.
۵۴. صنعانی، عبد الرزاق، *المصنف*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۵۰۵.
۵۵. رازی، محمد بن ادريس، *الجرح والتعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۴۷.
۵۶. حافظ مزی، یوسف بن عبد الرحمن، *تهذیب الکمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۹۹؛ *الکامل ابن عدی*، ج ۴، ص ۱۴۵.
۵۷. *الجرح والتعديل*، ج ۵، ص ۱۴۷.
۵۸. نسائی، احمد بن علی، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶، ص ۲۰۳.
۵۹. التبسی، محمد بن حیان، *کتاب المجروحین*، بی تا، بی جا، ج ۲، ص ۱۳.
۶۰. *السنة الكبرى*، ج ۹، ص ۲۶۲؛ *سنن الدار قطنی*، ج ۴، ص ۱۸۶؛ *نصب الراية*، ج ۶، ص ۷۶.
۶۱. سخن ابن حزم در گذشته بیان شد.
۶۲. *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۵، ص ۳۳۳.
۶۳. مکانی که شتران از آنجا به سفر می روند. *المنجب*، ج ۱، ص ۲۱۸ و ج ۲، ص ۷۱۲.
۶۴. *المعجم الاوسط*، ج ۱، ص ۲۸۸.

۶۵. افرادی مانند احمد بن حنبل، بخاری، ابن نسیم، یحیی، نسائی، دارقطنی.
۶۶. *سیراً علام النبلا*، ج ۷، ص ۱۵۴.
۶۷. *بخاری*، ج ۶، ص ۱۱۹؛ *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۱۳۰.
۶۸. زرقانی، محمد، *شرح الزرقانی علی الموطأ مالک*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۵۴.
۶۹. *شرح مسلم نووی*، ج ۹، ص ۱۷۶؛ *روح المعانی*، ج ۳، ص ۷؛ *شرح الزرقانی علی الموطأ مالک*، ج ۳، ص ۱۵۴.
۷۰. *فتح الباری*، ج ۹، ص ۹۷.
۷۱. *السنة الكبرى*، ج ۷، ص ۱۴۰.
۷۲. همان.
۷۳. *عمدة القاری*، ج ۱۷، ص ۲۴۶.
۷۴. *التحریر والتنویر*، ج ۴، ص ۸۸ و ۸۹.
۷۵. *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، ج ۲، ص ۴۷.
۷۶. *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۴۰؛ *جامع البیان*، ج ۵، ص ۱۰؛ *احکام القرآن ابن عربی*، ج ۱، ص ۳۸۹؛ *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۳۰۵؛ *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۵، ص ۱۳۰؛ *روح المعانی*، ج ۳، ص ۷؛ *المصنف*، ج ۷، ص ۴۹۸ و ۴۹۷؛ *تفسیر القرآن العظیم*، ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۲۶؛ *الکشاف*، ج ۱، ص ۴۹۸.
۷۷. زمخشری، محمود، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۱، ص ۴۹۸؛ *الکشف والبیان*، ج ۳، ص ۳۶۸.
۷۸. *البدایة و نهایة*، ج ۸، ص ۳۳۰؛ *فتح الباری*، ج ۹، ص ۱۴۲؛ *روح المعانی*، ج ۳، ص ۷۸؛ *بیان المعانی*، ج ۵، ص ۵۴۰؛ *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۵، ص ۱۳۳.
۷۹. برای اطلاع و تفصیل بیشتر رجوع شود به متن پایان نامه، میکائیل اف، ذوالفقار، ازدواج موقت از منظر فریقین، ص ۷۳ و ۸۱.
۸۰. عسقلانی، ابن حجر، *عمدة القاری*، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۱۸، ج ۱۷، ص ۲۴۶.
۸۱. قریطی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، قاهره، دار الحديث، ج ۵، ص ۱۳۳؛ *فتح الباری*، ج ۹، ص ۱۴۲؛ *شرح الزرقانی علی الموطأ مالک*، ج ۳، ص ۱۵۴.
۸۲. *مسند احمد*، ج ۳، ص ۲۲؛ *کنز العمال*، ج ۱۶، ص ۵۲۶؛ *مجمع الزوائد*، ج ۴، ص ۲۶۴.
۸۳. عسقلانی، ابن حجر، *فتح الباری*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۲۲؛ *المصنف عبدالرزاق*، ج ۷، ص ۴۹۸؛ *ناسخ الحديث ومنسوخه*، ص ۳۶۶؛ *کنز العمال*، ج ۱۶، ص ۵۲۶.
۸۴. بدرالعینی، محمود بن احمد، *عمدة القاری*، بیروت، دار الفکر للطباعة، ۱۴۲۲، ج ۱۷، ص ۲۴۶.
۸۵. *السنن الكبرى*، ج ۳، ص ۳۲۶؛ *المعجم الكبير*، ج ۲۴، ص ۱۰۳.
۸۶. برای یافتن این احادیث رجوع کنید به: *عمدة القاری*، ج ۱۷، ص ۲۴۶؛ *شرح نهج البلاغه*، ج ۲۰، ص ۱۲۹؛ *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، ص ۱۵۶؛ *الغدير*، ج ۶، ص ۲۹۴.

۸۷. نهروانی، محمد بن احمد، *تاریخ المدینة*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۱۹؛ *الغدير*، ج ۶، ص ۲۱۰؛ *مثالب العرب ابن کلبی*، ص ۱۱۷؛ *معالم المدرستین*، ج ۲، ص ۲۴۹؛ *المیزان*، ج ۴، ص ۲۹۶.
۸۸. *السنن الکبری*، ج ۷، ص ۲۰۶؛ *الأم*، ج ۷، ص ۱۵۴؛ *أجوبة مسائل جارا لله*، ص ۱۱۶؛ *شرح موطاء مالک*، زرقانی، ج ۴، ص ۲۹۵؛ *تعجيل المنفعة*، ص ۱۲۶.
۸۹. *تفسير القرآن العظيم*، ج ۲، ص ۲۲۷؛ *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۵، ص ۱۳۰؛ *الدر المنثور*، ج ۲، ص ۱۴۰؛ *جامع البيان*، ج ۵، ص ۹.
۹۰. *صحيح مسلم*، ج ۴، ص ۱۳۰؛ *أصواء على الصحيحين*، ص ۲۰۸.
۹۱. *صحيح مسلم*، ج ۴، ص ۱۳۲؛ *السنن الکبری*، ج ۷، ص ۲۳۸؛ *عون المعبود*، ج ۱۰، ص ۳۴۹؛ *مسند أحمد*، ج ۳، ص ۳۰۴؛ *فتح الباری*، ج ۹، ص ۱۷۲؛ *المصنف*، عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰؛ *وسائل الشيعة*، ج ۱، ص ۱۹؛ *عمدة القاری*، ج ۱۷، ص ۲۴۶.
۹۲. صنعانی، *المصنف*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱، ج ۷، ص ۴۹۷؛ *فتح الباری*، ج ۹، ص ۱۴۲؛ *مثالب العرب*، ص ۱۱۸.
۹۳. *تاریخ المدینة*، ج ۲، ص ۷۱۹.
۹۴. دمشق، عرفان بن سلیم، *نکاح المسیار و أحكام الأنکحة المحرمة*، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۲، ص ۳.
۹۵. همان؛ *زواج المسیار حقیقته و حکمه*، ص ۹.
۹۶. از سخنان شیخ بناری زمزمی در هجدهمین دوره مجمع فقه اسلامی در مکه مکرمه، به تاریخ ۲۰۰۵/۸/۱۷.
۹۷. مفید، محمد بن محمد، *المسائل الصاغانیة*، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴، ص ۳۵؛ *المناظرات بین فقهاء السنة و فقهاء الشيعة*، ص ۹۵.
۹۸. *مجمع البيان*، ج ۳، ص ۶۱ و ۶۰.
۹۹. انصاری، مرتضی، *رسائل المرتضی*، قم، مؤسسه الامام الانصاری، ج ۱، ص ۲۳۷.
۱۰۰. *الخلافة*، قم، مؤمنین، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۴۱.
۱۰۱. مقدس اردبیلی، *زبدة البيان*، ج ۲، ص ۷۵.
۱۰۲. کاشانی، فتح الله، *زبدة التفاسیر*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ج ۲، ص ۴۳.
۱۰۳. *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۷۵.
۱۰۴. علامه بلاغی، محمد جواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۷۵.
۱۰۵. *المیزان*، ج ۴، ص ۲۷۲ و ۲۷۱.
۱۰۶. خوئی، ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، انوار الهدی، ۱۳۷۳، ص ۳۱۳.
۱۰۷. ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۱۸.
۱۰۸. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، *المتعة بین الشريعة و البدعة*، ص ۳۲.

۱۰۹. السرائر، ج ۲، ص ۶۱۸.
۱۱۰. فتح الباری، ج ۳، ص ۳۴۵؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۴۱.
۱۱۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۵۸؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۵۴؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۵۵.
۱۱۲. روح البیان، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۳۴؛ زاد المسیر، ج ۴، ص ۲۳۵؛ الکشاف، ج ۴، ص ۶۰۸؛ کشف الاسرار و وعدة الأبرار، ج ۱۰، ص ۲۲۳.
۱۱۳. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۸۰؛ مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۹۷۵؛ کشف الاسرار، ج ۲، ص ۴۰۵؛ الکشاف، ج ۱، ص ۴۶۱؛ زاد المسیر، ج ۱، ص ۳۶۶.
۱۱۴. الکشاف، ج ۱، ص ۴۶۱.
۱۱۵. البحر المحیط، ج ۷، ص ۵۴۹.
۱۱۶. المسائل الصاغانیة، ص ۱۰۰.
۱۱۷. الانتصار، ص ۲۷۵؛ مسالک الأفهام، ج ۷، ص ۴۶۹؛ زواج المتعة، ج ۱، ص ۲۲۸.
۱۱۸. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، زاد المسیر، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۴، ص ۳۳۵؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۵۸.
۱۱۹. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۸۰؛ الکشاف، ج ۱، ص ۴۶۱.
۱۲۰. آمدی، سیف الدین، الأحکام فی اصول الاحکام، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۳۸.
۱۲۱. همان، منتهی السؤل فی علم الاصول، ص ۳۳۲.
۱۲۲. فخر رازی، المحصول فی علم اصول الفقه، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۷۴۷.
۱۲۳. مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۴۳.
۱۲۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۳۱؛ ابن قیم راجع به این روایت مطالبی ذکر می کند که در میان آنها جملاتی مانند عبارات زیر وجود دارد «... در آنچه ثابت شده از عمر که گفت: دو متعه نساء و حج در زمان رسول خدا ﷺ بودند که من از آن دو نهی می کنم، گفته می شود که مردم در این مطلب دو گروه اند... ابن معین عبدالملک بن ربیع بن سبره را تضعیف کرده و بخاری علی رغم نیازش نقل حدیث از او را جایز ندیده و اگر صحیح بود از آن نقل و بدان استدلال می کرد. و نیز اگر حدیث صحیح بود عمر نمی گفت که متعه در زمان رسول خدا ﷺ حلال بود و من از آن نهی و مخالف را مجازات می کنم، بلکه می گفت: رسول خدا ﷺ حرام کرده و از آن نهی فرمود...» زاد المعاد فیهدی خیر العباد، ج ۳، ص ۴۰ و ۳۹۹.
۱۲۵. مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۵.
۱۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، ج ۱۹، ص ۶۸.
۱۲۷. همان، ج ۳، ص ۲۷۳.
۱۲۸. همان، ج ۵، ص ۲۵۵.

١٢٩. فتح الباری، ج ٩، ص ١٤٢؛ موقف الرافضة من القرآن الکریم، ص ٢٩٣.
١٣٠. ابن قدامه، عبد الرحمن، الشرح الكبير، بیروت، دار الکتب العربی، ج ٧، ص ٥٣٧.
١٣١. نیل الأوطار، ج ٦، ص ٢٧١: فقه السنة، ج ٢، ص ٤٢: تحفة الاحوذی، ج ٤، ص ٢٢٦.
١٣٢. تاریخ طبری، ج ٣، ص ٢٩٠.
١٣٣. البیان فی تفسیر القرآن، ص ٣٢٥.
١٣٤. روح المعانی، ج ٣، ص ٩.

طهری

سال هشتم - شماره ٣٠ - زمستان ١٣٨٨